

از سلولهای سرد اوین

تا همیشه های آتش بر درب های بسته کارخانه یو.اس. استیل!

به دنبال اعلام کمپین سراسری برای آزادی رضا شهابی از سوی نهاد های همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور، کمیته تورنتو در حمایت از کارگران ایران - کانادا در طی اطلاعیه ای از همه نیروهای مترقی، سوسیالیستها و یاران طبقه کارگر، درخواست نمود که به این کمپین بپیوندند. اعضای کمیته تدارک یک سفر همبستگی به شهر هامپلتون برای حمایت از کارگران اعتصابی کارخانه یو.اس. استیل (استلکو سابق) رادر دستور کار خود قرار دادند.

از آنجا که از نظر ما ایجاد همبستگی کارگری برنامه ای از پایین و در میان توده کارگران کشورهای مختلف است، هدف این بود که مسئله کارگران زندانی در ایران بطور عمومی و بویژه زندان و اعتصاب غذای رضا شهابی را در پیکت لاین جلوی کارخانه و نیز در مراسمی که از طرف مردم شهر هامپلتون برای کارگران اعتصابی برگزار شده بود مطرح نماییم، بدنه کارگری این اعتصاب را با مسائل جنبش کارگری ایران و رهبران آن آشنا کنیم و هم سرنوشتی کارگران را توضیح داده و حمایت ایشان را جلب نماییم و نیز اطلاعیه کمیته تورنتو در رابطه با کمپین رضا شهابی، اعلامیه معرفی نهادها و نیز سند اعلام موجودیت کمیته تورنتو را در اختیارشان قرار دهیم. هم چنین یک تابلوی تصویری اطلاعاتی در باره مبارزات کارگران ایران، تصویر رضا شهابی و سایر کارگران زندانی در کنار تصاویری از مبارزات کارگران یو.اس. استیل تهیه شده بود که به شکلی زیبا با جمله " همبستگی کارگری مرز نمی شناسد" تزیین شده بود.

به دلیل فوریت اقدام و زمان اندکی که داشتیم، امکان فراخوان عمومی نبود. با وجود این تعداد زیادی از یاران طبقه کارگر به دعوت ما پاسخ مثبت دادند و عصر روزجمعه بسوی هامپلتون روانه شدیم. در طی راه بین دوستان بحث های متنوع و سازنده ای در مورد همبستگی کارگری و دیدگاههای موجود، اکسیونیسمنتی، لزوم ارتباط مستقیم با کارگران و نه تنها با نمایندگان اتحادیه ها و... در میگرفت. ساعتی بعد به مقصد رسیدیم.

شب مخملینی بر هامپلتون گسترده بود و سوز سردی در هوای نمناک شهر می پیچید. این شهر صنعتی بر کرانه دریاچه انتاریو تکیه زده و عمده حمل و نقل کالاهای تجاری، تولیدات و نیز مواد اولیه کارخانه های این شهر با کشتی و از راه دریاچه صورت می گیرد. بر کناره همین بندر بود که اسلاف کارگران فولاد و آهن این شهر، در سال ۱۹۴۶ اعتصابی شش هفته ای را سازمان دادند و حق بازنشستگی فعلی حاصل همین مبارزات است که اکنون کارگران برای حفظ آن به اعتصاب ایستاده اند.

در محل مراسم، یکی از کارگران داوطلب شد که ما را تا درب کارخانه راهنمایی کند. دیدار اعتصابیونی که در پیکت لاین بر گرد همیشه های آتش حلقه زده بودند تا خود را گرم کنند، قلب را میفشرد و اشک بر چشمها می نشاند. شادمانه ما را پذیرا شدند. وقتی فهمیدند از تورنتو آمده ایم، و عموماً وابسته به هیچ اتحادیه ای هم نیستیم، کنجکاویشان بیشتر شد و ضعف خود را از اینکه خبر مبارزه شان شنیده شده پنهان نمی کردند. برایشان قهوه داغ و بیسکویت بردیم. در کنارشان نشستیم و گفتگو های صمیمانه ای شروع شد. از رضا شهابی و اعتصاب غذایی و از بی حقوقی کارگران در ایران گفتیم، از نداشتن حق تشکل و حق اعتصاب، از کارگران زندانی و زندان و شکنجه، از اخراج و بیکارسازی ها و دستمزد های معوقه، از مبارزات کارگران شرکت واحد و هفت تپه، از خاتون آباد و جنایات جمهوری اسلامی. و به داستانهای آنها گوش فرا دادیم: از فروش استلکو به کمپانی غول آسای چند ملیتی یو.اس. استیل، از شیادی های مدیران جدید، از قرارداد دستجمعی قبلی که کارگران رضایت داده اند همان را نگهدارند ولی کمپانی حاضر نشده به مذاکرات ادامه دهد، از اینکه کمپانی کوره بلند را خاموش کرده و عملاً تا

بهار که هوا ملایم شود راه اندازی آن مقدور نیست و بنابر این، اعتصاب تحمیلی، پنج شش ماهی طول خواهد کشید، از خانواده های شان که شب عید را چه خواهند کرد، دل نگرانی شان برای قسط خانه و هزینه تحصیل فرزندان شان و....

در بین شان زنانی بودند که تنها نان آور فرزندان شان بودند و بشدت مضطرب و دل نگران آینده. بسیاری شان بسیار محکم و معتقد به حرکت شان بودند و برخی نیز استقامتی داشتند یکی از کارگران اعتصابی می گفت: "یو.اس. استیل چند ملیتی غول آسایی است. اگر دو میلیون تن آهن و فولاد این کارخانه را یکسال هم تولید نکند اتفاقی برایش نمی افتد. تعهداتش با دولت هم تا سال ۲۰۱۵ تمام است. بعدش هم اعلام ورشکستگی خواهد کرد و از دولت کانادا خواهد خواست وثیقه برایش بگذارد و همه وجوهش را از این راه پس خواهد گرفت." کارگر دیگری گفت: "باز نشستگی هامان رفته... صندوق خالی است، این دولت نیو دموکرات باب ری بود که اولین بار طعم خوش استفاده از پولهای صندوق بازنشستگی کارگران را به سرمایه داران چشاند، این احزاب، همه شان با آنها هستند!"

مایکل، یکی دیگر از کارگران پس از اینکه داستان رضا شهابی را شنید، گفت: "می بینید، هر مبارزه جدی کارگری به ناچار سیاسی است، مسئله ما هم فقط در سطح سیاسی قابل حل است، دولت باید حرکتی کند و قراردادش را پس بگیرد، یک اعتراض قوی کارگری در سراسر کشور لازم است تا دولت را وادار به این کار کند، در کشور شما هم همین باید بشود." گفتگوها بیش از یکساعت و نیم در گروههای کوچک ادامه داشت. چهره ها در پرتو آتش به سرخی میزد. پشت به آتش و رو به کارخانه ایستاده بودیم تا پشت مان را گرم کنیم. در فاصله ای کوتاه، زنجیر کلفتی درهای کارخانه را به روی کارگران بسته بود و تابلوی بالای سر سفید بر آبی، آرم مولتی نشنال غول پیکر را در منظر رهگذران میآورد. یکی از اعتصابیون اشاره ای به قفل در کرد و گفت: "منتظر که هستند؟ انگار کسی بجز ما میتواند تولید را راه بیندازد، چند وقت پیش اعتصاب شکن آوردند و تولیدات نیمه تمام را هم فرستادند به سایت دیگرشان در آمریکا. حالا هم دارند با بازار آهن کانادا بازی میکنند تا قیمت هارا به سطح دلخواه خودشان برسانند، دولت میبایست اینها را سو میکرد، حالا ما خودمان اینکار را میکنیم!" و میگوید که یک پرونده شکایت از یو.اس. استیل هم الان در دادگاه عالی کاناداست.

دل بر نمی کنیم که تنهاشان بگذاریم. میگویند: "چه خوب کردید آمدید، وقتی ساعتها میگذرد که هیچکس نمیآید و برف و باد هم هست صورت مان از گرمای آتش میسوزد و پشت مان از سرما یخ کرده، گاهی از خودمان میپرسیم برای چه ما اینجا هستیم؟" البته بهشان يك اطاقك فلزی هدیه شده که شیفتهای شب، شبهای یخ زده زمستان را میتوانند در آن سر کنند و از سوزوسرما در امان باشند چرا که پیکت لاین بیست و چهار ساعته است و همه اعتصابیون باید شیفته خود را انجام دهند. در آغوش میگیریمشان، دست هایشان را میفشاریم و میگوییم که باز خواهیم گشت!

با زمان طولانی که در پیکت لاین گذرانده ایم تقریبا به پایان مراسم می رسیم. يك گروه موزيك سوسیالیست بر روی صحنه است و موسیقی دلنشینی مینوازد.

شعارهای زیبایی بر دیوار هاست:

یکی برای همه، همه برای یکی!
برای شرافت کارگری مبارزه کنیم! از حقوق همه کارگران دفاع کنیم!
تولید آری، انهدام جامعه: نه!
اقتصاد چه کسی؟ اقتصاد ما! کی تصمیم میگیرد؟ ما!
دست ها از بازنشستگی ما کوتاه!
سازش و تسلیم راه حل نیست!

نماینده اتحادیه کارگران، لوکال ۱۰۰۵، رولف را میبینیم. از شدت خستگی توان سر پا ایستادن ندارد و با این حال بهمان خوشآمد میگوید و از جمع برای سفر همبستگی تشکر میکند و سپس با صبوری به سوالات جواب میدهد. میگوید که این لوکال تنها اتحادیه است در آمریکای شمالی که در طی هفت سال و نیم گذشته جلسات مجمع عمومی

هفتگی داشته که اعضا به تبادل نظر آزادانه پرداخته ، که در آن به روی همگان باز بوده و نظر هر يك عضو اهمیت داشته، که تمام تصمیمات با اکثریت آرا و با اطلاع کامل اعضا اتخاذ میشده... که این دستاورد مهمی است و میگوید که هدف یو.اس.استیل، از بین بردن بازنشستگی یازده هزار کارگر شاغل و بازنشسته این لوکال است و نیز میخواهد اتحادیه را از بین ببرد، بعد از آن در هم شکستن کارگران نا متشکل چندان سخت نخواهد بود. یکی از دوستان که عضو سی.ا. دلبلیو(اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا) است میپرسد چرا کاری نمیکنید که اتحادیه ماهم چنین مجمع عمومی داشته باشند؟ جواب میدهد: من به جلسه شان رفتم و سخنرانی کردم و همه کارهایمان را برایشان گفتم. آنها از ما حمایت کرده اند. اما من نمیتوانم مجبورشان کنم مجمع عمومی بگذارند، این کار شماست!

از رضا شهابی ، اعتصاب غذایی و دیگر کارگران زندانی میگوییم ، از بیحقوقی کارگران ایران و حمله دولت به سندیکا ها و فعالین کارگری میگوییم و از او می خواهیم که در راه همبستگی بین المللی کارگری و حمایت از رضا شهابی کاری کنیم و قرار هایی میگذاریم . دوستان عکسهای یادگاری میگیرند و روانه تورنتو می شویم.

در راه بازگشت احساسات متناقضی داریم، شادی دیدار و نگرانی عمیقی در چهره هاست. میدانیم که تا پایان اعتصاب و مبارزه شان راه درازی در پیش است میدانیم که در کنارشان خواهیم بود. هم چنانکه در کنار رضا شهابی و دیگر یاران زندانش ایستاده ایم تا آزادی شان را ببینیم. می اندیشیم: همبستگی کارگری مرز نمی شناسد!

کمیته تورنتو در حمایت از کارگران ایران - کانادا

۱۷ دسامبر ۲۰۱۰